

محمدرضا شمشیری

استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

چکیده

چگونگی ارتباط و نسبت عقل و دین از دیرباز دغدغه اندیشمندانی بسیار در حوزه های مختلف فکری و اعتقادی بوده است . در این مسیر ، غرب مسیحی تاکنون عقل گروهی افراطی ، ایمان گرایی و عقل گرایی اعتدالی را تجربه کرده است . در جهان اسلام به طور کلی می توان از دو طیف عقل گرایی اعتزالی و نص گروهی در قالب دیدگاه اهل نقل و خبر به عنوان دو خط فکری برجسته یاد نمود . این پژوهش بر آن است تا دیدگاه ایمان گرایان مسیحی را در اندیشه کرکگور ، ویتگنشتاین و پلاتینگا از یک سو و اخباریان شیعی با تمرکز بر آراء اخباریان معاصر در قالب دیدگاه مکتب تفکیک را از سوی دیگر در باب رابطه عقل و دین آشکار ، پاره ای از علل و عوامل شکل گیری هر دو گرایش ایمان گروهی و نقل گرایی را مطرح نموده ؛ آنگاه صرف نظر از نقدهایی که به هر یک از آن ها شده است ، با کنار هم قرار دادن این دو رویکرد به داوری در خصوص کفایت یا نارسایی دیدگاه ها در دو حوزه ی فکری متفاوت در باره چگونگی رابطه ی عقل و دین ، نقاط مشترک و اختلافات در این باره دست یابد .

واژگان کلیدی : ایمان گروهی ، اخباری گری ، مکتب تفکیک ، رابطه عقل و دین

The relationship between reason and religion from the perspective of Christian faith and Shia Akhbaryan

Shamshiri - Mohammad Reza

Assistant Professor, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan)

Abstract

The relation of reason and religion has long been a concern of thinkers in various fields of intellectual and doctrinal. In this way, the Christian West has reason depends extremist, radical faith and rationalism has experienced moderate. In the Muslim world in general can range from the rationalism of the Mu'tazilites and the text depends on the perspective of the two-line news quoted from prominent cited. This study is the view of Christian faith in Kierkegaard's thought, vitgeneshtain and Plantinga on the one hand and Akhbaryan Shia focusing on contemporary Akhbaryan views in perspective of the relationship between reason and religion separate from the clear, Some of the causes of the formation of both mortgage interest and Transport faith oriented raised . Then, regardless of the criticisms is that each of them, Putting together the judgment on the adequacy or inadequacy approach with views in two different areas of thought about the relationship between reason and faith, common points and differences in this regard to achieve .

Keywords : Faith depends, Akhbarygry, school segregation, the relationship between reason and religion, similarities and differences

ایمان گرایی (fideism) دیدگاهی است که نظام های اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی داند (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۷۸). مطابق این دیدگاه حقایق دینی نه بر مبنای خرد و استدلال، بلکه بر پایه و بنای ایمان استوار است. این رهیافت، ارزیابی اعتقادات دینی را با معیارهای علم و منطق، علم پرستی و منطق زدگی تلقی می نماید. به لحاظ تاریخی رگه هایی از این نگرش را می توان نزد پولس قدیس، ترتولیان، اگوستین یافت. پولس از این که آموزه های مسیحیت با قواعد فلسفی یونانی تباها گشته است ناخشنود بود. ترتولیان گفته بود: به چیزی ایمان می آورم که محال است. شعار اگوستین نیز این بود که ایمان می آورم تا بفهمم. گروهی از متالهان مسیحی وحی را جانشین همه معارف بشری اعم از علوم تجربی، اخلاق و مابعدالطبیعه دانسته معتقد بودند آنچه برای رسیدن به رستگاری لازم است در کتاب مقدس آمده است (ژیلسن، ۱۳۷۱، ص ۵۲). پس تنها باید شریعت را آموخت و نیاز به هیچ چیز دیگر از جمله فلسفه نیست. به عبارت دیگر میان ایمان دینی به کلمه الله و استفاده از عقل طبیعی در مسائل مربوط به وحی منطقاً تعارض وجود دارد. (ژیلسن، ۱۳۷۰، ۱۲)

ایمان گرایی به صورت جدی و پر نفوذ از قرن نوزدهم رخ نمود. معمولاً ایمان گرایان را در دو طیف افراطی (Strong Fideism) و اعتدالی (Moderate Fideism) قرار داده اند. طیف نخست بر آن است که عقل و ایمان یکدیگر را بر نتابیده و به گونه ای آشتی ناپذیر ضدید دارند؛ ولی گروه دوم عقل و ایمان را صرفاً قلمروهای جدا و مستقل از همدیگر تلقی می کنند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۶۸-۶۴). فیلسوف دانمارکی، سورن کر کگور را در گروه اول و ویتکنشتاین را در ردیف دوم و پلانتینگا را نیز با کمی تسامح در همین گروه قرار داده اند.

از اخباری گری، اما، در اینجا نگرشی مراد است که در دامان تفکر دینی مذهب شیعی رخ نمود. دیدگاهی که به هواخواهی و پیروی از نقل و نص، خرد و معرفت های حاصله از بکارگیری آن را نادیده می انگارد. بن مایه ی اصلی این نگرش همانا پایبندی به متون دینی و تلاش برای استخراج هر آنچه که برای زندگی مومنان لازم است از دل و بطن متون دینی بی هر گونه توسل به یافته های معرفت انسانی است. پس از نص گروهی، به دور دیگری از حیات فکری این نگرش یعنی برناتفتن روش های اجتهادی و اصول فقه می رسیم. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۱۶). تقابل دو نگرش «اخباری» و «اصولی» را می توان تا سده های نخستین فقه امامی پی گرفت. با ظهور شیخ مفید (۴۱۳ ق) و در پی او سید مرتضی (۴۳۶ ق) و سپس شیخ طوسی (۴۶۰ ق) حدیث گرایی به حاشیه رانده می شود. در اوائل سده ۱۱ ق. محمدامین استرآبادی در قالبی نو روح تازه ای به این رویکرد دمید. او و همفکران وی از روند استدلال ورزی و مذاقه های زبان شناختی اصولیان و پیروان فقه اجتهادی دل نا خوش بودند کوشیدند تا فقه مبتنی بر نقل و خبر بدور از هر گونه استدلال را احیا کنند. این تلاش ها البته بدون مقاومت اصولیان و مجتهدان قرار نگرفت. دوران معاصر نیز شاهد اعتقاد به حجیت بلامنازع نقل و خبر و بر خطا دانستن هرگونه تاویل ظواهر متون دینی است؛ دیدگاهی که آن را با عنوان «مکتب تفکیک» می شناسیم و روی سخن در این مقال با همین رویکرد است. این نوشتار بر آن است تا رویکرد ایمان گرایان مسیحی را در کنار نگرش پیروان مکتب تفکیک، که در زمره نص گرایان و اخباریان شیعی محسوب می شوند، قرار داده آن گاه صرف نظر از نقدهایی که به هر کدام از آن ها شده است دیدگاه ایشان را در خصوص رابطه ی عقل و دین معرفی و بازگو، نقاط اشتراک و همسویی و وجه یا وجوه تمایز آن ها را از یکدیگر باز نماید.

رابطه ی عقل و دین در غرب مسیحی

تاریخ فکر دینی در غرب حاکی از آن است که متفکران دینی و غیر دینی که به نحوی در قبال دین حساس بودند در واکنش به معضل رابطه ی عقل و دین، سازوکارهای گوناگون اندیشیده اند. تازه گرویدگان به دیانت مسیحی که عمدتاً متأثر از فرهنگ و اندیشه ی یونانی بودند، نمی توانستند آن میراث را به کل از نظر دور دارند؛ از این رو بازار تامل های عقلی در باب آموزه های دینی رونق گرفت. در یک طرف کسانی قرار داشتند که استدلال می کردند که «چون خدا با ما صحبت کرده است تفکر لازم

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

نیست». اما در طرف مقابل کسانی نیز استدلال می کردند که «قانون الهی بشر را مکلف می کند تا با روش های عقلی و فلسفی درصدد شناخت خدا بر آید» زیرا نخستین وظیفه بشر به کار انداختن عقل خداداد است. (فرمانتل، ۱۳۵۶، ص ۶) در قرون وسطی مثلث فکری خانواده های اگوستینی، ابن رشدی و تومایی شکل می گیرد. اگوستینی ها معارف دینی را عهده دار و ناظر به تمامی جوانب حیات انسانی و کافی برای سعادت‌مندی تلقی می کردند. ابن رشدی ها همه چیز را به ترازوی عقل می سنجیدند و معیاری جز عقل را بر نمی تابیدند. و تومائی ها برای وصول به حقیقت از هماهنگی عقل و دین (وحی) دم می زدند (ژیلین، ۱۳۷۱، ص ۱۲).

دوران تجدید حیات علمی - فرهنگی غرب (رنسانس) طلوعه دار شک گرایی دینی به حساب می آید چرا که در آن برخی از مهم ترین آموزه های دینی و جهان بینی مذهبی به زیر سوال رفت. نخستین نسل از روشنگران این دوران دین طبیعی و وحیانی را به یکسان قبول داشتند؛ بدین معنا که روش های عقلی و وحی را راه های بدیل برای نیل به حقیقت تلقی می کردند. دومین نسل از ایشان نقش بدیل را نیز از دین وحیانی دریغ نمودند. آنان به سمت و سوی انحصار طلبی و زیاده خواهی به نفع دین طبیعی تمایل یافتند تا آن جا که تنها دین راستین از نظر اینان دین طبیعی است (کاسیرر، ۱۳۷۰، ص ۱۷). نسل سوم از متفکران عصر روشنگری منکر حق نمایی هر نوع دین اعم از وحیانی و طبیعی شدند (باربور، ۱۳۶۲، ص ۴۷).

قرن نوزدهم شاهد رشد شتابان دانش علمی بود؛ علوم طبیعی به پیشرفت های شگرفی نایل آمده بود. رشد علم و دانش فنی به تحول در صنعت و فن آوری منجر شد. مجموع این تحولات همان گونه که صورت و شکل زندگی را دگرگون نمود محتوا و غایت های زندگی را که ریشه در سنت و دیانت داشت نیز یکسره دستخوش تحول نمود. در گیر و دار گذار از جهان سنتی به مدرن، علوم اجتماعی صورت بست. عالمان علوم اجتماعی ناگزیر از مطالعه دیانت و سنت بودند چون فهم هر نظم جدید بی درک درست از چگونگی اشکال گذشته ی نظم ممکن نبود. بدین سان آنان نیز درگیر مباحث دینی شدند. ایشان در این رویکرد به کارکردهای دین در شکل گیری حیات اجتماعی و تمدن بشری پرداختند. گو این که دیانت و نظم دینی از منظر بیشتر این علوم چیزی مربوط به گذشته تلقی می شد. فلسفه ی این دوران نیز می کوشید تا کارکردها و نقش دین را در قالب خود و به نام خود شرح و اثبات نماید. فلسفه ی هگل معرف چنین تلاشی است. در چنین احوالی است که ایمان گرایی کرگوری رخ نمود؛ رویکردی با این آرزو که نباید به فکر عقلی و همگانی نمودن دین بود بل باید در سپهر دین به اراده و تصمیم شورمندانه فارغ از پژوهشگری آفاقی مجال داد.

قرن بیستم به واقع اوج بحران علم اروپایی محسوب می شود (کهون، ۱۳۸۱، صص ۲۴۲-۲۲۸). این از آن رو ست که این علم نتوانسته بود به آرمانهایش جامه عمل بپوشاند. ره آوردهای فنی این علم به از خود بیگانگی، سترونی و بی مایگی انسان رهنمون گردید. در این قرن صنعت و تکنولوژی مدرن در مقابل انسان صف آرایی نمود و مخاطرات جدی را متوجه حیات انسانی و زیست جهان آن کرد. انسان این قرن، بیگانه با طبیعت، با خود و بریده از منشاء و مبداء بیش از هر زمانی احساس فلاکت و تباهی می کرد. در چنین شرایطی ظهور و پیدایی نگرش های پوزیتیویستی نمی توانست تاب و دوام بیاورد و بدیهی می نمود که ایمان گروی ویتکنشتاینی آن را به چالش کشیده و در زمانه ی حاضر به نگرش های دین مدارانه از نوع پلنتینگایی رهنمون شود.

رابطه ی عقل و دین در جهان اسلام

رابطه ی عقل و دین در جهان اسلام متفاوت از چیزی است که در غرب اتفاق افتاد. جدای از این ادعا که آموزه های این دین در مقایسه با مسیحیت کمتر عقل گریز یا عقل ستیزانند باید گفت آن شدت و حدت را که در مواجهه ی دیانت مسیحی با فرهنگ یونانی رخ نمود نمی توان در جهان اسلام یافت. مواجهه فرهنگ اسلامی با فرهنگ یونانی مواجهه از سر اقتدار و آگاهانه بود و تفکر اسلامی بر مدار خود می چرخید. در اسلام طبق تلقی متعارف و سنتی، کتاب مقدس قرآن به مثابه ی متنی است که از سوی خداوند به قلب مقدس پیامبر (ص) نازل شده است و او نیز بدون کم و کاست به القای آن به پیروان خود اقدام نموده است. برداشت نص گرایانه از دین و آموزه های دینی نیز تا حدی از سر این اعتقاد که متن کتاب مقدس باید به دور از هرگونه تحریف

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

لفظی و معنوی باقی‌مانده ناشی شده است. طیف عقل‌گرایانه‌ی نیرومندی که در سده‌های آغازین ظهور اسلام پدیدار شد (معتزله و برخی متکلمان عقل‌مدار شیعی) نیز به همان اندازه‌ی نص‌گروی بل‌بیش از آن جریان از سر این اعتقاد ناشی شد که آموزه‌های موجود در کتاب و سنت، خود شاهد مسلم برای تایید و تاکید بر عقل‌ورزی است (خسرو پناه، ۱۳۸۳، صص ۶۸-۶۵). ایشان رویکردشان را در شاهراه طریقت و عمل مطابق آموزه‌های دیانت تلقی می‌کردند.

به اجمال می‌توان گفت فرّق و مذاهب تأثیرگذار در اسلام همگی در خصوص چگونگی جمع عقل و دین (وحی) به جدّ به تامل واداشته شدند. جهت‌گیری‌های عقل‌گرایانه و نص‌گروانه همه در گام نخست و بیش از هر چیز دیگر از خود کتاب و سنت متأثر بود. در یک سر کسانی معتقد بودند خداوند به شیواترین و فصیح‌ترین نحو ممکن با بشر سخن گفته و هیچ ابهام و اطنابی در کلام وی وجود ندارد لذا استدلال می‌کردند که هرگونه تاویل و تفسیر مخالف با ظواهر کتاب و سنت، خودسرانه و ناشی از سرسست ایمانی و عدم تقید به کتاب و سنت و نیز قربانی کردن ایمان به پای منطق و فلسفه یونانی و ... خواهد بود. در سوی دیگر معتزلیان در فضای فکری اهل سنت و برخی از عالمان پیشگام شیعی قرار داشتند. اینان با الهام از کتاب و سنت و نیز با احساس ضرورت در قبال شبهات و سوالاتی که در خصوص مسائل اعتقادی از سوی نوگرویدگان به اسلام و فرهنگ‌های در حال جذب و استحاله در اسلام مطرح می‌شد، تفکر و تامل ورزی پیشه نمودند. در آغاز اسلام که تازه مسلمانان بی‌آلایش درگیر فتوحات و رویاروی معضلات برقراری نظم اسلامی در جوامع تازه مسلمان بودند کمتر زمینه و مجال تفکر و تاملات خردورزانه فراهم می‌شد؛ طبیعی است که فضای جامعه اسلامی به نفع نص‌گرایان باشد و فقط نخبگان اندکی به تفکر و تعقل اشتغال داشته باشند. با فروکش کردن تب و تاب اولیه فتوحات و استقرار و تثبیت دیانت، آنگاه بود که اوضاع و شرایط به سود خردگرایی چرخش نمود. اهتمام جدی مسلمانان این عصر به ترجمه و فراگیری منطق و ریاضیات و علوم طبیعی همه و همه پژواک‌هایی از نسیم خردگرایی بود.

خلاصه اینکه در جهان اسلام رابطه‌ی عقل و دین در گام نخست و بیش از هر امر دیگری متأثر از عوامل درونی و در قدم بعد به عوامل بیرونی مرتبط است. در حوزه‌های مختلف معارف اسلامی رد پای نگرش‌های عقل‌گرایانه و نص‌گرایانه را می‌توان مشاهده نمود. فقه، کلام، تفسیر و حتی فلسفه و عرفان نیز از این مساله یکسره برکنار نبوده است. البته در محدوده‌ی خاص تفکر شیعی در برابر عقل‌گرایی نیرومندی که به زمان حضور معصوم (ع) و کتاب و سنت ارجاع دارد اهل خبر نیز (اخباری‌گری) همیشه حضور داشته‌اند؛ دوران معاصر نیز خالی از این رویکرد نیست (مکتب تفکیک).

کرکگور و مقوله ایمان

دیدگاه‌های کرکگور را در باب ایمان به مباحث سلبی و ایجابی تقسیم می‌کنند (اکبری، ۱۳۸۴، صص ۷۸-۲۴). مباحث سلبی شامل نقدهایی است که وی بر استدلال‌های آفاقی له خدا یا هر متعلق دیگر ایمان وارد می‌داند. او مبتنی کردن ایمان را بر استدلال‌های آفاقی هم بیهوده و بی‌ثمر می‌داند و هم نامطلوب؛ چون شخص را از عمل کردن به وظیفه اصلی که همانا افزایش ایمان است باز می‌دارد. منظور از مباحث ایجابی آن بخش از پیشنهاد‌های کرکگور است که ایمان را به مثابه سیر انفسی معرفی می‌کند؛ او در این بخش با این فرض که ایمان ناگزیر و گریزناپذیر است و علوم غیرایمانی نیز همگی غیریقینی است ابتدای ایمان بر علم را ناموجه دانسته معتقد است برای ایمان ورزی راهی دیگر باید رفت که وی سعی در معرفی و پیشنهاد آن دارد.

مباحث سلبی

از نظر کرکگور سوال از برحق بودن مسیح و مسیحیت، آفاقی (objective) و پرسش از چیستی ارتباط فرد با مسیحیت، انفسی (subjective) است. امور آفاقی با امور غیر از شهود و وجود آدمی سروکار دارد؛ پژوهش‌های تجربی، ریاضی، فلسفی و تاریخی از این دسته است. اما پژوهش‌های انفسی با فرایند تامل در وجود و سیر درونی در ارتباط است. (همان، ص ۲۶).

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

آیا مسیح با خصوصیات منحصر بفردش واقعیت تاریخی داشته یا بر ساخته ی ذهن و تخیل آدمیان است؟! اگر بنا باشد طبق روش معمول تاریخی پیش رویم به چیزی بیش از تقریب و تخمین نخواهیم رسید و تا رسیدن به یقین تاریخی آیا مجازیم ایمان خود را به حال تعلیق درآوریم؟ اما در این صورت گرفتار شدن در چرخه باطل پژوهش های آفاقی مرادف خواهد بود با مرگ شورمندی که کرکگور آن را عین ایمان می داند.

به باور کرکگور، ایمان که همان دلبستگی بی حد و حصر است با یقین تاریخی و اثبات و ثبات متون مقدس که فراهم آمده از تحقیقات آفاقی و مستلزم یقین آفاقی است هیچ گونه ارتباطی ندارد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۷). از سوی دیگر همان گونه که یقین آفاقی مستلزم ایمان نیست، از نبود چنان یقینی نیز کمترین غباری بر رخ ایمان نمی نشیند چرا که ایمان اصولاً بر چنان یقینی بنا نشده تا با هرگونه تزلزل و سستی در آن فرو ریزد. پژوهش های آفاقی، تاریخی و کاوش های عقلی را پایانی نیست و در مقابل آدمی را نیز فرصت اندک است؛ حال آیا می توان فرصت ایمان را از دست داد و دلبستگی بی حد و حصر آدمی را نادیده گرفت؟ قلب تپنده ایمان همانا شورمندی و شورمندی در تقابل با کاوش های آفاقی است. «بنابراین وقتی موضوع ایمان مورد بحث و فحص آفاقی واقع می شود برای شخص غیر ممکن می شود که با شورمندی به تصمیم ایمان بپیوندد چه رسد به شورمندی همراه با دلنگرانی بی حد و حصر» (همان، ص ۳۰). لذاست که کرکگور این شورمندی را در تعارض با پژوهش آفاقی و عینی در نظر می گرفت. خلاصه این که کرکگور ایمان را نه تنها بی نیاز از برهان و شواهد آفاقی محسوب می داشت که بالاتر از آن این گونه شواهد را تضعیف کننده ایمان در نظر می گرفت. «وقتی ایمان رو به کاهش نهد و کم کم شورمندی خود را از دست می دهد، وقتی بتدریج به حالتی می افتد که دیگر ایمانش نمی توان خواند آنگاه به برهان محتاج می شود تا به وساطت او جناح کفر حرمتش بنهد.» (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۴۱)

مباحث ایجابی

حوزه ی ایمان سرشار از تناقضات حل ناشدنی است. سخن از رابطه ی امر مطلق و محدود است. خداوند از آن جهت که سرمدی است در زمان متجلی شده و این خود مقتضی باطل نمایی است. خداوند خواهان پاسخ عاشقانه ی فرد انسانی در قبال درخواست خود است. در این راه پیشنهاد کرکگور این است: باید دل به دریا زد؛ یونس وار خود را طعمه نهنگ تناقض نمود تا شاید گوهرهای نایاب مراد حاصل شود. باید این عمل را با شورمندی انجام داد در مقابل بی یقینی آفاقی باید تصمیم سرنوشت ساز گرفت. رابطه ی من فردی با مسیحیت خطیر است. عمل ایمان بر فراز و بر ورای کلی است؛ در ساحت ایمان است که سربریدن دُرانه فرزند دستخوش تحول نوعی و مفهومی شده، ماهیت و صورت قربانی به خود می گیرد. مرد ایمان را مشکل می توان درک کرد: «من نمی توانم ابراهیم را درک کنم، به یک معنا تنها چیزی که می توانم از او بیاموزم حیرانی است... حرکت های ایمان همیشه به لطف محال انجام می یابد اما به گونه ای که انسان نامتناهی را نیازد بلکه آن را تماماً به چنگ آورد» (کرکگور، ۱۳۷۸، ص ۶۵-۶۴). بنابراین ایمان نه بر پایه ی آفاق که انفسی است و از رابطه ی وجودی فرد با خداوند برمی خیزد.

نگاه ویتکنشتاین به دین و عقل

ویتکنشتاین متقدم

فلسفه ی نخست ویتکنشتاین در قالب رساله ی منطقی - فلسفی متبلور است؛ در میان هفت گزاره ای که آموزه های اصلی «رساله» محسوب می شود واپسین گزاره یعنی درباره ی چیزی که نمی توان از آن سخن گفت باید سکوت کرد (ویتکنشتاین، ۱۳۷۱، ص ۷) بیش از همه گویای نگاه دینی ویتکنشتاین است. دسته ای از گزاره هایی که در منظومه ی فکری ویتکنشتاین متقدم بی معنا و به تعبیری مهمل تلقی می شود گزاره های مربوط به امور و پدیده های دینی است. رد یا تایید امور فراطبیعی محل نزاع ویتکنشتاین و پیروان مذهب اصالت تحصیل (پوزیتیوسم منطقی) بود. اینان در باب معناداری تئوری

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

بر اصل مشهور تحقق پذیری (verification principle) و تلقی تحلیلی داشتن از قضایای منطق و ریاضیات تاکید داشتند . « یک حکم اگر و فقط اگر یا تحلیلی باشد یا قابل تحقیق تجربی حقیقتاً معنادار تلقی می شود (هادسون، ۱۳۷۸، صص ۴۵-۴۴) . صادق یا کاذب بودن احکام تحلیلی را می توان از طریق توسل به تعاریف نشانه ها یا الفاظ بکاررفته در آن ها نشان داد ؛ گزاره های تحلیلی از عالم واقع خبر نمی دهند چرا که اگر صادق یا همانگویانه باشند با هر وضع اموری سازگاراند ؛ اگر کاذب و یا متناقض نما باشند با هیچ وضع اموری نمی سازند . در احکام غیر تحلیلی اما محک تجربه شرط کافی و لازم معناداری است . ویتکنشتاین نیز خود ملاک صدق قضیه بدوی را همان انطباق با واقعیت در نظر می گرفت . « تصویر امر واقع همان اندیشه است « اما چیزی که ویتکنشتاین را به معنای واقعی کلمه از اعضای حلقه وین جدا می کرد امور اسرار آمیز بود ؛ از نظر او امور نگفتنی و رازآلود واقعیت دارد ولو این که نتوان درباره ی آن ها سخن محصلی گفت . این امور خود را به ما نشان می دهند .

در اندیشه ویتکنشتاین متقدم ، به رغم نگاه اندرونی به جهان و نگرستن جهان از منظر فرد گرفتار در توالی حوادث و وقایع آن ، واقعیت به امور مکانی و زمانی تقلیل نیافته به حضور واقعیت ها و نیروهای دیگر بر فراز و ورای امور عادی اذعان می شود . این واقعیت ها گرچه در قالب زبان عرفی نمی گنجد اما از لابلای اموری بسیار خود را به ما نشان می دهد . دین در « رساله » به حیطه ی واقعیت های فرا عادی نسبت داده می شود از این رو تلاش در راستای به زبان عرفی بیان نمودن تجارب و چگونگی امور دینی و حقایق متعالی آن و تأمل عقلانی در قبال مدعیات و یافته های دینی و بیان آن در گزاره ها محکوم به شکست تلقی می شود . گزاره ها ماهیت تصویری دارند و ما تصویر شفاف و نامبهم از امور راز آلود نداریم . اندیشه ، زبان و جهان اطرافمان هم پوشانی دارند ؛ چیزی را که نشود گفت نمی شود راجع بدان اندیشید پس اندیشیدن در باب خدا و امور متعالی ناممکن است .

ویتکنشتاین متاخر

دیدگاه دینی متاخر ویتکنشتاین ، اما ، به گونه ای متفاوت صورتبندی شده است ؛ او با پیش کشیدن مفهوم بازی های زبانی (language games) و معناداری گزاره های زبانی در حیطه ی بازی زبانی مربوط خود ، به شرط رعایت قواعد حاکم در محدوده ی زبانی خاص و نیز با طرد پندار وجود هرگونه قاعده و هنجار فراگیر، و سه دیگر نشان دادن تشابه صرفاً خانوادگی میان انواع صورت های زبانی و در آخر نشان دادن این مهم که صور زبانی مختلف ناشی از روش های متعدد زندگی است چارچوب و ساختار نظریه ی دینی اش را خواسته یا ناخواسته به دست داده است .

از این منظر دین ، بازی زبانی خاص خود را داراست چون نحوه ی زندگی خاصی است و مآلاً مدعیات آن (نفیاً و اثباتاً) باید با قواعد و هنجارهای همان بازی زبانی خاص که به شیوه ی زندگی دینی ارتباط دارد مورد داوری واقع شود . از این لحاظ چالش های ملحدانه اگر از رهگذر شواهد تجربی صورت بسته باشد نمی تواند معتقدات شخص مومن را ابطال کند ؛ چون شخص مومن ایمانش را به مدد قوت شواهد تجربی به دست نیاورده است . بسط این تفسیر حتی به این جا ختم می شود که انسان ها همواره و همه جا یعنی در همه بازی های زبانی و در تمامی شیوه های زندگی منطقی نیستند . برای کنش انسانی در بعض حیطه ها و صورت های زندگی شور ، هیجان ، عاطفه و ... لازم است . دین نیز به یک چنین حیطه ای متعلق است و نباید مدعیات آن را چونان فرضیه های علمی در نظر گرفت (پیرس ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۸۶) . معناداری گزاره های دینی در گرو اثبات یا نفی آن ها نیست بلکه تابع تفاوتی است که در زندگی مومنان ایجاد می کند . ویتکنشتاین خداآوری را نه به هیچ معنای نهایی تصویب می کرد و نه تخطئه (هادسون، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴) نزد ویتکنشتاین متاخر می توان نوعی توازی و تشابه دین و فلسفه را یافت .

ویتکنشتاین دوم برای فلسفه دست کم این شان را قائل بود که فلسفه می تواند از عهده توصیف عمل پیچیده یک بازی زبانی خاص برآید . اما نمی تواند بگوید چرا این بازی زبانی خاص وجود دارد . بالاخره توضیحات در جایی پایان می پذیرد و هیچ چاره جز پذیرش وضوح نیافته ی پاره ای از امور نیست . دین نیز که خود یک بازی زبانی مجزاست و شامل مجموعه ای از گزاره ها (دعا ، نیایش ، اعتراف ، طلب آمرزش و ...) اعمال و مناسک است همیشه توضیح نهایی برای گزاره هایش نمی تواند به دست دهد . آخرین تبیین در ادبیات دینی با گزاره ی « خدا چنین خواسته است » ارائه می شود ؛ به نظر ویتکنشتاین این گزاره

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

توضیحی ارائه نمی‌کند آن هم به این دلیل که می‌توان آن را برای توضیح طیفی متنوع و بی‌پایان از امور و وقایع بکار گرفت. خلاصه این که هم در فلسفه و هم در دین باید پرسش «چرایی» را متوقف کرده و در عوض واقعیت یا حقیقت را بپذیریم. دیگر آن که در اندیشه ویتکنشتاین متاخر جهان هم از منظر فلسفی و هم از منظر دینی پدیده‌ی اعجاب‌آمیز تلقی می‌شود. او خود گفته است که گاهی اوقات از بودن در جهان دچار شگفتی شده است (کهن، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷). تشابه دیگر میان کار فلسفی و دین‌ورزی را باید در تلقی درمانگرانه‌ی این دو جستجو کرد. احساس دینی، تفکر دینی و عمل دینی واگویی‌ای از این اعتقاد است که اساساً در انسان‌ها چیزی نادرست و خطا وجود دارد و همین اعتقاد او را به سوی دین و دین‌ورزی سوق می‌دهد. انسان مومن با این باور که دین می‌تواند نقص و کمبود معنوی و اخلاقی او را درمان کند به دین‌گرایی می‌یابد. او فلسفه را نیز برای بیماری فهم توصیه می‌کرد. فکر فلسفی را ناشی از فهم بیمارگون می‌دانست که درمان آن نیز باید با فلسفه صورت گیرد. البته ویتکنشتاین در هر دو مورد دین و فلسفه، اشکال را از ناحیه شخص درگیر در نظر می‌گرفت؛ از یک سو طریقی که زندگی می‌کنیم، احساس و نظری که درباره‌ی دیگران داریم و از طرفی دیگر روشی که اندیشه می‌کنیم (مالکوم، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴).

پلنتینگا؛ عقل و ایمان

صورت دیگری از ایمان‌گرایی را می‌توان با اندکی تسامح از این نامگذاری نزد پلنتینگا (۱۹۳۲م) یافت. این نحو از ایمان‌گرایی ایمان به خدا را هم چون سایر صور ایمان‌گرایی بی‌نیاز از استدلال می‌داند با این تفاوت که گزاره‌ی «خدا وجود دارد» گزاره‌ی پایه است؛ یعنی دینداران باورشان به این گزاره را از طریق استدلال بدست نمی‌آورند. بنا بر این دیدگاه ساختار معرفت و مکانیسم دانش بشری به گونه‌ای است که در آن سلسله‌ای از گزاره‌ها نقش گزاره‌های بنیادین و پایه را ایفا کرده بقیه‌ی گزاره‌ها بر مبنای آن‌ها مبتنی می‌شوند. در این میان گزاره‌ی «خدا وجود دارد» نیز دارای چنان خصلت و ویژگی محسوب می‌شود که بسیاری از گزاره‌های دیگر به مدد و در پرتو آن توجیه می‌شوند.

این صورت از ایمان‌گرایی عقل و ایمان را نه معارض و رقیب هم می‌پندارد (آن طور که نزد کرگور بود) و نه آن دو را مراتب یکسره جدا از هم می‌داند (آن گونه که ویتکنشتاین معتقد بود). این دیدگاه با گسترش احکام عقل، باور به وجود خدا را همانند سایر باورها در زمره احکام عقل در نظر می‌گیرد درست همانطور که حقایق محسوس، حقایق بديهی، حقایق ناظر به خاطرات، مشمول حکم عقل اند (پلنتینگا، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹).

الگوی منتخب پلنتینگا در تضمین باور دینی متخذ از دیدگاه اکویناس و کالوین است. او همزمان از معرفت طبیعی اکویناس و دیدگاه کالوین مبنی بر وجود حس خدایی که در مواقع خطر، مواجهه با زیبایی‌های شگفت‌انگیز طبیعت یا درک وضعیت گناه‌آلود خودمان، در وجود ما بیدار می‌شود و به شکل جدی خود را به ما نشان می‌دهد سخن به میان می‌آورد (اکبری، ۱۳۸۴، صص ۲۳۴-۲۳۳). پلنتینگا حس خدایی را از دیدگاه کالوین این گونه توصیف می‌کند: «حس خدایی از دیدگاه کالوین یک قوه فطری و طبیعی است که انسان با آن آفریده شده است و از این حیث مشابه قوه ادراک حسی، حافظه، عقل و دیگر قوای ادراکی است.» (پلنتینگا، ۱۳۷۴، ص ۶۷) به نظر پلنتینگا، کالوین و بسیاری از خداباوران معتقدند باورهای ما درباره خدا محصول قوای ادراکی است که معطوف به تولید باور صادق اند. البته حس خدا باوری در مواقع خاص و تحت شرایطی ممکن است دچار کژتابی و کژکاری شود مثلاً مطابق آموزه‌های مسیحیت معرفت به خدا بر اثر گناه و معصیت می‌تواند آسیب دیده دچار اختلال شود. با این حال خداوند از سر لطف و هدف خیر خواهانه اش انسان را یاری می‌کند. خلاصه این که حداقل در ادیان ابراهیمی خداوند به نحوی توصیف می‌شود که همواره و همیشه از سر لطف و عنایت حکیمانه به تدبیر امور عالم می‌پردازد. سویه معرفتی این امر آن است که خداوند راهی برای انسان گشوده است که ما از طریق آن بدو معرفت می‌یابیم و ملاً با وی ارتباط معرفتی برقرار کنیم. کتاب مقدس و روح القدس در مسیحیت شاهراه‌هایی است که ارتباط شناختی و حتی وجودی با خدا را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین از نظر کالوین با این که باور به خدا تنها محصول قوای ادراکی طبیعی نیست

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

بلکه امور فراطبیعی همچون روح القدس در آن دخالت دارد ولی به هیچ وجه امر غیر معقول به معنای مارکس و فرویدی کلمه نیست؛ چون نه محصول قوای ادراکی است که بدکار می‌کنند و نه هدفشان چیزی غیر از تولید باور صادق است. (همان، ص ۶۹)

عقل ودین در مکتب تفکیک

حقیقت آن است که پیروان مکتب تفکیک از عقل و عقلانیت معنای یکسره متفاوت مراد کرده، عقل به معنای رایج و مصطلح را با آن چه در سنت از عقل مراد شده است مخالف پنداشته به باور خود مفهومی از عقل را ترویج می‌کنند که ریشه در کتاب و سنت دارد. به خلاف مشهور فلاسفه عقل ابدأ به مثابه قوه ای از قوای نفس نیست. (مروارید، ۱۳۷۷، ص ۸ و ۱۱) به نظر ایشان نفس انسانی امر مادی و مظلّم بالذات است و نمی‌تواند مرادف یا محتوی گوهر مجرد باشد. در نتیجه نفس و عقل دو گوهر متفاوت از هم اند. نور علم و عقل امر متعالی است که در خارج از بدن ماوی دارد و با این اوصاف با پرتو افشانی بر نفس، آن را نیز منور کرده به لطف پرتو افشانی نور عقل است که عمل ادراک برای نفس امکان پذیر می‌گردد. (مروارید، ۱۳۷۷، ص ۱۱ و قزوینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵ و صص ۶۲-۵۷ و تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۶۵ و اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۷). در هستی شناسی تفکیکیان فقط ذات باری تعالی و انوار قدسی و کمالات نوری مجرد محسوب شده مابقی موجودات همگی امر مادی و غیر مجرد تلقی می‌شود (اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۲۶-۲۷ و قزوینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰). این نور مجرد امر خارجی و عینی است که نفس به واسطه آن انیت خود و نیز معقولات و معلومات را به روشنی، البته به اذن خدا، در می‌یابد.

دیگر این که عقل به معنای فوق، حجیت ذاتی دارد. بدین معنا که چون نور عقل ظاهر بالذات و بذاته مظهر لغیره است و کشف و ظهور نه امر عارضی بلکه ذاتی آن است لذا هر آن چه که در پرتو آن آشکار گردد مطابق با واقع است و صواب؛ و اگر خطا و کژتابی در ادراک و فهم انسان های واجد عقل رخ می‌نماید باید آن را به پای هوای نفس و اغراض نفسانی نوشت (مروارید، ۱۳۷۷، ص ۲۵).

و اما شاید به دست دادن تصویری که تفکیکیان از دین دارند چندان دشوار نباشد. تصویر ایشان از دین تداعی گر برداشت سنتی از دیانت به دور از نگاه بر آمده از تجدد به مقوله های معرفت، فرهنگ و جامعه است. مطابق با رهیافت سنتی، اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام (ص) فرجامین پیامبر است که رسالت نشان دادن بهترین شیوه ی زندگی، چگونگی تحقق بخشی به کمالات مرتبط با شئون انسانی و در نتیجه رستگاری ابدی و قرب ربوبی را عهده دار شده است. اسلام از این منظر امری فراگیر است که برای جنبه ها و سویه های گوناگون زندگی انسان (فردی/اجتماعی، دنیوی/اخروی، خصوصی/عمومی و...) طرح و برنامه دارد و هیچ بُعدی از ابعاد زندگی انسان را فروگذار نکرده است. چنان دینی وجوه نیکوی ادیان قبل از خود را واجد است و کاستی های ادیان دیگر را در آن راهی نیست. با ابلاغ دین اسلام اراده ی الهی بر آن قرار گرفته است که همه مومنان به ادیان دیگر به این دین بگروند؛ چه اینکه آن ادیان در مقایسه با اسلام در درجه فروتری از کمال قرار دارد و نیز کمابیش مورد تحریف قرار گرفته است. تفسیر غالب نیز آن است که اسلام طریق انحصاری هدایت و رستگاری است و ادیان دیگر با پیدایی خورشید اسلام مطلوبیت طریقی ندارد.

از دیگر آموزه های اسلامی احترام و جایگاه ویژه قائل شدن برای قرآن و حدیث است و مسلمانان مقید همواره سعی داشته اند مطابق آموزه های کتاب و سنت عمل کنند. شیعیان دوازده امامی علاوه بر پذیرش اصول و آموزه های فوق معتقدند امامت نیز از ارکان اصلی دین است و برای اثبات و تبیین ضرورت انتصاب امام دلایل متعدد اقامه کرده اند. به باور شیعیان از آنجا که امامت تداوم امر نبوت است امام (ع) نیز باید به سان پیامبر (ص) معصوم و بری از گناه و آلودگی باشد؛ از این رو سخنان امام (ع) همچون سخن پیامبر حجت است.

رابطه عقل و دین از منظر مکتب تفکیک

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

برداشت کل گرایانه از دین یکی از آموزه های اصلی تفکیکی است. بدین معنا که ایشان دین را یک نظام کامل بی نیاز از هرگونه امر انسانی تلقی می کنند که تمامی هر آنچه را برای تشکیل، حفظ، تداوم و بقای جامعه لازم و ضروری است در درون خود جمع دارد. آنان این همه را در کتاب و سنت محتوی و فراهم آمده در نظر می آورند و از این رو در صدداند معرفت و جهان بینی صرفاً وحیانی برساخته بر اساس آن جامعه قرآنی و انسان قرآن مدار در پیشگاه الهی تحویل دهند. به نظر اینان متون مقدس مسلمانان آیات و روایات کافی و بسنده در این موضوعات دارد (حکیمی، ۱۳۸۲، صص ۲۱۷-۲۱۶). اهل تفکیک عقل را در دو مرحله ی بسنده و نابسندۀ معرفی می کنند. عقل در مرحله ی تصدیق دین، بسنده اما در مرحله ی تبیین، نابسندۀ و نیازمند راهنمایی و دستگیری هادی است. از سوی دیگر عقل به معنای تفکیکی اش نمی تواند با آیات و روایات حتی ظواهر آن ها ناسازگار افتد. هرگونه ناسازگاری عقل با معارف منتج از ظواهر متون دینی با این ادعا که پای عقل مکار فلسفی و اغراض و امیال در میان باشد مردود و مطرود است.

عقل فطری (دفائی) که مورد اعتقاد تفکیکیان است گرچه در کسوت منبع و داور مطرح شده است اما این عقل گریزی جز پذیرش وحی ندارد. به فرض که این عقل، وحی را نپذیرد دیگر عنوان عقل فطری یا دفائی زینده ی او نیست. شایسته است مومنان مسلح به عقل فطری به محض پذیرش وحی از سوی عقل تعبیه شده در وجود آنان جانشان را یکسره تحت تعلیم، هدایت وحی و هادیان الهی قرار دهند.

خلاصه این که مکتب تفکیک معارف اولین و آخرین را جمع و فشرده شده در دین اسلام و بطور خاص در کلام خدا؛ قرآن و اقوال چهارده معصوم (ع) دانسته بر آن است که بدون هرگونه کمک گرفتن از دستاوردهای معارف اکتسابی بشری، از دل این میراث عظیم می توان هر آنچه را برای زندگی دنیا و آخرت انسان لازم است فراهم نمود.

بحث و نتیجه گیری

از آنچه گفته شد در می یابیم ایمان گرایی در غرب مسیحی به رغم این که در قالب جدید خود به سده ی نوزدهم و اندیشه های کرکگور باز می گردد اما به واقع ریشه و منشاء آن به آغاز تاریخ مسیحیت می رسد. به گواهی تاریخ، تعامل میان عقلانیت یونانی و دیانت مسیحی همواره منازعه آمیز و خصمانه بوده است؛ این تنازع به همان اندازه که ریشه در عقلانیت یونانی کل نگر دارد به ذات و ماهیت مسیحیت نیز مربوط می شود. کرکگور به خوبی تشخیص داد که برخی آموزه های مسیحیت نه تنها خردگریز که خرد ستیزاند؛ از این رو ارتباط مبتنی بر تعامل متعادل میان عقل و آموزه های دینی برای عالمان دیانت مسیحی رویایی دست نیافتنی می نمود. معمولاً از قرون وسطی به عنوان استیلای جهان بینی دینی در غرب یاد می کنند؛ دورانی که از حاکمیت یک جانبه عقلانیت یونانی خبری نیست. با رنسانس (تجدید حیات علمی فرهنگی غرب) فرصتی دیگر برای بازگشت عقلانیت یونانی دست داد. سده های هفدهم و هیجدهم را می توان اوج استیلای عقل گرایان دانست. پیشرفت های شگرف در علم و فناوری نیز به درخشش و استیلای عقلانیت مدرن کمک رسانید. کرکگور نماینده طیفی از اندیشمندان است که با تهور و جسارت در برابر این استیلای یکسویه قرار گرفته کوشیدند اسطوره ی به ظاهر شکست ناپذیر عقلانیت معطوف به تکنیک و فناوری را به محاق برند. نقدهای کرکگور و سایر ایمان گرایان پس از او، به رغم استقبال که بعضاً نسبت به آن ها انجام گرفت اما هرگز نتوانست به جریان نیرومند و محوری حاکم بر فضای معرفتی غرب فائق آید.

نص گروی را، اما، در اشکال مختلف آن در جهان اسلام به طور عام و جهان تشیع به طور خاص نمی توان به آموزه های دینی نسبت داد؛ آن هم آنطور که می توان ایمان گرایی را بر آمده از آموزه های دیانت مسیحی دانست. این از آن روست که گرچه می توان در اسلام آموزه های خردگریز یافت اما گزاره های خردستیزی چون تثلیث، تجسد و... را نمی توان سراغ گرفت. بنابراین منشاء نص گروی را باید در جای دیگر جست. به نظر می رسد در کنار عوامل سیاسی، فکری و اجتماعی، یکی از علل اصلی نضج، گسترش و تداوم نص گروی همانا هراس ناشی از جذب و هضم انواع اندیشه ها و جریانات فکری بود که از خارج از جهان اسلام در دریای زلال اسلام جاری می شد. ضعف، فطور و عدم اعتماد ناشی از سوء فهم و برداشت نادرست از دین و در نهایت جمود و تعصب بر صور و اشکال، بدون توجه به محتوای دیانت و معنویت نهفته در آن منجر بدان شد که جریان نص

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

گرایی (اخباری گری) در این سامان به حیات خود ادامه دهد . در دوران معاصر جریان های نص گرایانه که از آنها با تعبیر اهل حدیث ، اخباریان ، پیروان نقل و ... یاد می شود هم در درون جهان اسلام موجبات بسیاری از تالعات و رنج ها را فراهم نمود و هم در گستره ی جهانی به برخی از مشکلات و ظهور فرقه های مجعول دامن زده است .

در خصوص جهان تشیع ، به لحاظ وجود سنت عقلی و میراث حدیثی بسیار غنی تر نسبت به سایر فرق اسلامی می توان گفت اگرچه ممکن است نص گرایی شیعی آفت های پیدا و پنهانی را متوجه معرفت دینی نماید اما تاکنون جریان نیرومندی که تهدیدآمیز باشد در کار نبوده است . هر چند که نمی توان تعلق خاطر عالمان شیعه را به نگرش اخباری و نص گرایی نادیده و ناچیز انگاشت .

باری ، به نظر می رسد با مقایسه و تطبیق دیدگاه ایمان گرایان مسیحی و عالمان شیعی به ویژه با رویکردی که در مکتب تفکیک باجمال گفته آمد شاید بتوان نکات زیر را نتیجه گرفت :

۱- نسبت ایمان گرایی و نص گروی عموم خصوص مطلق است ؛ این طور که هر نص گرایی ایمان گرا هست اما هر ایمان گرایی نص گرا نیست .

۲- اخباریان عقل را به تنهایی موید و موفق به فهم دین نمی دانند اما اغلب ایمان گرایان اعتقاد دینی را گاه خارج از موضوع عقل دانسته برای آن سپهر یا نحوه زندگی دیگری قائل اند . البته هیچ گاه نحوه فهم اعتقاد را توضیح نداده اند .

۳- خبرگرایی با برداشت خاصی که دارد از بطن دین برآمده ، رابطه عقل و دین در این نگرش از سوی متن دین تدارک می شود اما منشاء دیدگاه ایمان گرایان را نمی توان با قاطعیت خود دین دانست ؛ اگرچه در هر دو نگرش دغدغه دین دیده می شود اما میزان پایبندی و دغدغه هر دو نگرش را به دین به سختی می توان یکسان و برابر دانست .

۴- مواجهه غرب را با موضوع ارتباط عقل و دین می توان تاریخی دانست اما در جهان اسلام اگر چه در طول زمان نگاه به این موضوع از صدر اسلام تاکنون وجود داشته است لیکن نوع نگاه در این قلمرو بیش از هر چیز ناشی از عوامل درونی بوده است .

۵- تلقی از ارتباط عقل و دین نزد ایمان گرایان همواره بر یک منوال نبوده دستخوش فراز و فرود بوده است به گونه ای که آن طور که نزد کرکگور است عقل وایمان معارض یکدیگر بوده نزد ویتکنشتاین دو مرتبه ی یکسره از یکدیگر جدا را تشکیل داده و نزد پلانتینگا با گسترش احکام عقل ، باور به وجود خدا نیز مانند سایر باورها در زمره احکام عقل قرار می گیرد . شاید بتوان مسیری مشابه این را نیز در تاریخچه ی اخبارگروی یافت . در حالی که این نگرش با نص گروی آغاز (موج اول) و در ادامه به برنفتن روش های اجتهادی و دل ناخوش بودن از استدلال ورزی و مذاقه های زبانشناختی اصولیان و تاکید بر اخبارگروی ادامه می دهد (موج دوم) نزد اهل تفکیک به حجیت بلامنازع نقل و خبر و برخاستن هرگونه تاویل ظواهر متون دینی رسیده است . گرچه در دیدگاه متاخر این گروه ، عقل به معنایی که گفته آمد در مرحله ی تصدیق دین بسنده بوده و در همین معنا ممکن نیست با آیات و روایات و حتی ظواهر آن ها ناسازگار باشد .

۶- در هیچ یک از این دو نگرش بالصراحه مرز عقل و دین مشخص نیست . معلوم نیست دین خارج از عقل و عقل بدون دین چگونه می تواند به حیات مستمر و سیال خود ادامه دهد ؟

منابع :

- اصفهانی ، میرزامهدی ، ۱۳۷۷، *ابواب الهدی* ، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- اصفهانی ، میرزامهدی ، *اعجاز القرآن* ، مشهد ، مرکز اسناد آستان قدس رضوی شماره ۱۲۴۱۲
- اکبری ، رضا ، ۱۳۸۴، *ایمان گروی نظریات کرکگور، ویتکنشتاین و پلانتینگا*، قم ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی .
- باربور ، ایان ، ۱۳۶۲ ، *علم و دین* ، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی ، تهران ، نشر دانشگاهی .
- بیات ، عبدالرسول ودیگران ، ۱۳۸۱ ، *فرهنگ واژه ها* ، قم ، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی .
- پترسون ، مایکل ودیگران ، ۱۳۷۶ ، *عقل و اعتقادات دینی* ، ترجمه احمدنراقی و ابراهیم سلطانی ، تهران ، نشر طرح نو .
- پلانتینگا ، آلوین ، ۱۳۸۱ ، *عقل وایمان* ، ترجمه بهناز صفری ، قم ، نشر اشراق .

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

- پلنتینگ، آلوین و دیگران، ۱۳۷۴، **کلام فلسفی (مجموعه مقالات)**، ترجمه ابراهیم سلطانی و دیگران، تهران، نشر صراط.
- پیرس، دیویدفرانسس، ۱۳۷۹، **ویتنشتاین**، ترجمه نصراله زنگویی، تهران، انتشارات سروش.
- تهرانی، میرزاجواد، ۱۳۷۴، **میزان المطالب**، چ ۴، قم، موسسه درراه حق.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۲، **مرام جاودانه**، قم، نشر دلیل ما.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، **کلام جدید**، چ ۳، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه
- ژیلینس، اتین، ۱۳۷۱، **روح فلسفی در قرون وسطی**، ترجمه ع. داودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ژیلینس، اتین، ۱۳۷۱، **عقل و وحی در قرون وسطی**، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فرمانتل، آن، ۱۳۵۶، **عصر اعتقاد**، ترجمه احمد کریمی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قزوینی، شیخ مجتبی، ۱۳۷۳، **بیان الفرقان**، ج ۱، تهران، جامعه تعلیمات اسلامی.
- کاسیرر، ارنست، ۱۳۷۰، **فلسفه روشنگری**، ترجمه یداله موقن، تهران، انتشارات نیلوفر.
- کرکگور، سورن، ۱۳۷۸، **ترس و لرز**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشرنی.
- کهون، لارنس، ۱۳۸۱، **از مدرنیسم تا پست مدرنیسم**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران، نشرنی.
- مالکوم، نورمن، ۱۳۸۳، **دیدگاه دینی ویتکنشتاین**، ترجمه علی زاهد، تهران، گام نو.
- مروارید، میرزا حسنعلی، ۱۳۷۷، **تنبیها حول المبدأ و المعاد**، چ ۴، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۱، **سیری در سپهر جان: مقولات و مقالاتی در معنویت**، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم، ۱۳۷۰، **دایره المعارف بزرگ اسلام**، ج ۷، تهران، مرکز دایره المعارف.
- ویتکنشتاین، لودویک، ۱۳۷۱، **رساله منطقی-فلسفی**، ترجمه میرشمس الدین ادیب سلطانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- هادسون، ویلیام دانالد، ۱۳۷۸، **لودویک ویتکنشتاین: ربط فلسفه اوبه باوردینی**، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، انتشارات گروس.